

دربچه

قراردادهای خارجی ایران - ۵

فتصلی‌شاه و معاهده گلستان

تانیا تجلی

■ در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳، ۲۹ شوال ۱۲۳۸)، معاهده گلستان با یک مقدمه و ۱۱ فصل میان ایران و روسیه بسته شد. این عهدنامه «عهدنامه صلحی بود که با وساطت انگلستان در قریه گلستان واقع در منطقه قریباغ بین ایران و روسیه به امضا رسید.» معاهده‌ای که براساس آن داغستان، گرجستان با ایالت شوراکل، ایمریتی، گوری، مینگرلی و آنجاری، خان‌نشین‌های قریباغ، گنجه، شکی، شیرون، دربند، کوبین، باکین و طالش به امپراتوری روس ملحق شدند. شاه از ادعای مالکیت و حاکمیت بر این سرزمین‌ها چشم پوشید و دولت روس نیز متعهد شد که اگر ضرورت پیدا کرد، شاهزاده ولیعهد را در اشغال تخت شاهی ایران کمک کند. در این پیمان قید شد که اگر میان فرزندان شاه ستیزی در گیرد مادام که شاه تقاضا نکند، روسیه در نزاع آنها دخالت نداشته باشد. در ماده پنج این پیمان قید شد که روسیه استثنائا حق اعزام نواحی جنگی را به دریای خزر دارد، اما ایران از داشتن ناوگانی در این دریا چشم پوشید. بازرگانان هر دو کشور حق بازرگانی آزاد در کشور دیگر را داشتند. عوارض گمرکی نسبت به کالاهای وارداتی هر دو کشور پنج بهای کالاها تعیین شد. شرایط نامبرده به این منظور در پیمان قید شد که بازرگان روسی از پرداخت عوارض و مالیات‌های داخلی دیگر در ایران معاف باشند و در این مورد دولت ایران از آنها پشتیبانی کند. در آن زمان کشور روس در تلاش بود از شمال ایران (دریای خزر) تونل بزند و به آب‌های گرم خلیج‌فارس و هندوستان دست یابد، بنابراین در صدد برآمد که برای رسیدن به این اهداف ایران را تضعیف کند. بنابراین همزمان با فعالیت‌های ژنرال گاردن، مستشار نظامی انگلیسی برای تقویت قوای نظامی ایران، مداخلات ایران با روسیه تزاری به چند دلیل شروع شد که در این میان می‌توان از حمله سبسیانف روسی به تفلیس نام برد. با حمله سبسیانف روسی و فوت گرگین‌خان، پسر او تهمسورت به دربار ایران پناهنده شد و همین بهانه‌ای برای شاه ایران شد تا فرمان حمله به گرجستان را صادر کند و به‌طور خلاصه بهانه دوره اول جنگ‌های ایران و روس، انقلاب‌های داخلی گرجستان و علت اصلی جنگ، تصرف ناحیه گرجستان توسط هر دو طرف بود. ولی با قتل سبسیانف توسط حاکم پاکو (حسینقلی‌خان) گوداویچ در روسیه فرماندهی سپاه را بر عهده می‌گیرد و در سال ۱۸۰۳ (۱۲۱۸) به‌ایران حمله و گنجه را تصرف می‌کند ولی عباس‌میرزا - ولیعهد ایران - از رود ارس عبور می‌کند و قوای روس را شکست داده و به عقب می‌راند. در سال ۱۸۰۵ نیروی دریایی روس به بندر انزلی حمله می‌کند که نیروهای ایرانی تلفات سنگینی بر آنها وارد می‌کنند و در اواسط ۱۸۰۷ گوداویچ نماینده‌ای جهت امضای قرارداد منار که جنگ به ایران می‌فرستد ولی فتحعلی‌شاه با امید به همکاری ناپلئون فرانسوی، شرط مذاکرات را تخلیه تمامی نواحی تحت اشغال دانست و در نهایت نماینده روس دست‌خالی برگشت. بعد از مدتی در سال ۱۸۱۲ به علت پیمان اتحاد انگلیس و روس مستشاران نظامی انگلیس که در ایران حضور داشتند به جز چند سرخوچه، سب‌های خود را ترک می‌کنند و در همین سال، روسیه دست به حمله عمومی می‌زند و در آنجا اندک‌تر شکست جبران‌ناپذیری به ارتش ایران و عبیر‌میرزا وارد می‌کند. با فتح اسلاندوز و ایروان، آذربایجان هم تهدید شد و به علت عدم تجهیزات کافی در ارتش ایران تبرز به تصرف درآمد و شاه به خاطر فشار سرگور اوزلی (دیپلمات بریتانیایی و اولین سفیر بریتانیا در ایران) واز ترس اینکه انگلیس حمایت مالی خود به ایران را قطع کند و نیز به جهت اینکه در منطقه ترکمان خراسان سر به شورش برداشته بودند و اوضاع نامساعد بود و ترس از پیشروی روس هم در دل شاه و هم در انگلیس وجود داشت، بنابراین زمینه‌ای فراهم شد که فتحعلی‌شاه تقاضای میانجی‌گیری و صلح را بپذیرد. پیمان صلح گلستان ضربه نیرومندی به نقشه‌های تجاوزکارانه انگلیسی‌ها که کوشش داشتند ایران را زیر نفوذ خود گرفته و قسمت جنوبی حوزه دریای خزر را زیر نظارت خود قرار دهند، وارد آورد. انگلیسی‌ها از قدرت نفوذ روسیه در ایران به هراس افتادند و پنداشتند روس‌ها از آلت دست قرار گرفتن دولت ایران به عنوان وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های تجاوزکارانه‌اشند، در آینده جلوتری خواهند کرد. بنابراین بر آن شدند تا با شاه که پیمان گلستان را امضا کرده بود، وارد مذاکره شوند و او را به جنگ مجدی علیه روس‌ها برانگیزند، البته وعده همه‌گونه کمک را که او دادند. پیمان تازه ایران و انگلیس در نوامبر ۱۸۱۴ تهران امضا شد. این پیمان بر مبنای پیمان سال ۱۸۰۹ ایران - انگلیس تنظیم شد. طبق این پیمان، شاه ملزم به انجام تعهدات زیر شد: کلیه پیمان‌ها و اتحاد‌هایی که قبلا با دولت‌های اروپایی دشمن انگلستان بسته بود، لغو کند، به هیچ یک از کشورهای اروپایی اجازه ندهد ارتش‌هایشان را راه از ایران به هندوستان گسیل دارند، فرمانروایان خوارزم، بخارا و سمرقند را وارد کند که ارتش‌های دولت‌های اروپایی را به منظور اعزام به هندوستان، به سرزمین‌هایشان راه ندهند. مرزبان نظامی را برای تربیت ارتش ایران فقط از انگلستان یا کشورهای دوست آن کشور فراخواند. انگلستان طبق این پیمان متعهد شد که: در مورد حمله هر یک از کشورهای اروپایی (روسیه) به ایران، با اعزام نیروهای هندی به این دولت کمک کند یا آنکه سالیانه حدود ۲۰۰ هزار تومان به عنوان کمک مالی به ایران بپردازد. در تجدید مرزهای ایران و روس که طبق پیمان گلستان به سال ۱۸۱۳ تعیین شده، به ایران کمک کند. در امور داخلی ایران مداخله‌ای نداشته باشد و سرزمین ایران را به هیچ‌وجه تحت اشغال نظامی درنیاورد و حتی هنگام رویداد جنگی میان ایران و افغانستان دخالت نکند.

آرشیو ملی بریتانیا قدمتی ۲۰۰ ساله دارد و بنا به سنت هر ساله در نیمه ماه دسامبر اسنادی که ۳۰ سال از آن گذشته را آزاد می‌کند. دکتر مجید تفرشی یکی از معدود پژوهشگران و البته تنها پژوهشگر ایرانی و فارسی زبانی است که چند سالی است به مراسم آزادسازی این اسناد دعوت می‌شود و گزارش‌هایی نیز از اسناد منتشر شده و به زبان فارسی و انگلیسی منتشر می‌کند. گزارش مقدماتی از اسناد آزاد شده در سال ۲۰۱۰ و بیش از ۱۰۰ صفحه است. او معتقد است: با اینکه هر سندی ارزش‌های خود را دارد، اسنادی که امسال در اختیار او قرار گرفته است اهمیت بسیار زیادی دارد. به همین دلیل در فرصتی که ایشان به ایران آمده بودند درباره چگونگی دسترسی پژوهشگران به این اسناد گفت‌وگو کردیم.

■ ■ ■

■ اسنادی که امسال توسط آرشیو ملی بریتانیا در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است اسناد سال ۱۹۸۰ هستند. که سال مهمی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. به‌نظر شما این اسناد حاوی پاسخ‌های ناگفته بوده؟ ما در این دو سال جریان تسخیر سفارت آمریکا را داشتیم و آغاز جنگ ایران و عراق و گروگانگیری سفارت ایران در لندن و وقایعی که در دوران انتقال نظام انقلابی ایران به جمهوری اسلامی پیش آمد.

یک جریان فکری و سیاسی سنتی قوی در داخل و خارج از ایران وجود دارد که معتقد است هر بدیختی سر ایران آمده زیر سر انگلیسی‌هاست. از سوی دیگر، نگاه کاملاً متناقضی هم درباره نقش انگلیس و آمریکا در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ وجود دارد. نگاهی که انقلاب ایران را ناشی از توطئه آمریکا، بریتانیا و غرب علیه حکومت پهلوی می‌داند.

■ خودشان هم امسال در ۷۰ سالگی‌شان این را تکذیب کردند.

در زمان انقلاب، بخشی از ایرانی‌های شاغل در بی، بی‌سی، دانشجویان مخالف حکومت شاه بودند. از این عده تقریباً هیچ کدام‌شان تمایلات مذهبی نداشتند، اغلب چپ یا ملی‌گرا بودند و بیشترشان هم کارمند دائمی رسمی نبودند. اما مدیریت بی‌بی‌سی فارسی و سرویس جهانی آن شبکه و اقبع امر و چیزی که در اسناد مشخص است این است که بریتانیا به تغییر رژیم پهلوی در ایران راضی نبود و تا جایی که توانست تمام تلاش‌ها را در ایران حفظ کند. البته از سال ۱۹۷۳ میلادی، به بعد یک سری دلخوری‌هایی بین ایران و غرب وجود داشت که بیشتر تحت تاثیر افزایش شدید قدرت و ثروت ایران، خودسری‌ها و بلند پروازی‌های محمد رضا شاه بود. اما این دلخوری‌ها به حدی نبود که موحدان رفتن شاه از ایران باشند. چون شاه مهم‌ترین متحد و دوست راهبردی غرب در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس بود. از این نظر، در فاصله سال‌های ۷۳ تا ۷۹ رابطه شاه با آمریکا و غرب رابطه عشق و نفرت بود. انگلیسی‌ها هم مانند آمریکایی‌ها خواهان محدود کردن شاه بودند، ولی نه می‌خواستند و نه پیش‌بینی می‌کردند که انقلابی، آن هم از نوع اسلامی در ایران رخ دهد. ادعایشان این است که از بیماری مهلک شاه خبر نداشتند. من واقعا نمی‌دانم تا چه حدی این ادعا درست است.

تا ۱۳ آبان ۵۷ بدون تردید و ملاحظه باطمینان کامل از حکومت شاه حمایت کردند. ۱۳ آبان یک نقطه عطف تاریخی برای انقلابی‌ها بود. نه این بابت که این دو حکومت تغییر موضع دادند بلکه تردیدهایی را مطرح کردند. این زمانی است که برخی از متحانان شاه و مشاورانش در داخل به شاه فشار می‌آورد که یک حکومت نظامی بر سر کار بیاورد. در آمریکا به‌خصوص جنگ قدرتی وجود داشت درباره ایران. وزارت امور خارجه آمریکا به سرپرستی سایروس ونس، وزیر خارجه و هنری پرشت، رییس مین ایران، مخالف برخورد با مخالفان بودند. اما در آن سو شورای امنیت ملی آمریکا به رهبری زبیکینو برژنیسکی و دستیارش گری سبگ موافق اعمال فشار بودند و خواستار حمایت همه جانبه از شاه بودند. در آن مرحله و در ۱۳ آبان ۵۷ زمانی که دولت شریف امامی ناکارآمدی‌اش را نشان می‌دهد، مشاوران داخلی و خارجی به شاه می‌گویند که دولت نظامی مقتدری را روی کار بیاورند تا انقلاب بر سرکوب کند. شاه این پیشنهاد را پذیرفت، ولی به دو دلیل این کار را به درستی انجام نداد. اطرافیان داخلی که نظر داشتند که ارتشید غلامعلی اویسی نخست‌وزیر شود.

■ در خاطرات پارسونز هم به این اشاره شده است.

من به جز خاطرات پارسونز، بیش از صد صورت‌جلسه دیدارهای خصوصی او با شاه را دیده‌ام که یکی از کارهای در دست انجام برای انتشار است. پارسونز در خاطرات منتشر شده‌اش به اغلب این دیدارها اشاره‌ای ندارد. اینها گزارش‌های خیلی مهمی است. بله. اما شاه به دو دلیل زیر بار اویسی نمی‌رود. شاه تصورش این بود که کشتار فایده ندارد و این کار جز بدنامی تاثیر نخواهد داشت. نکته مهم‌تر این بود که شاه از اویسی می‌ترسید. اساسا از هر افسر قابلی که روی کار می‌آمد، می‌ترسید. نگران تجربه کودتای ۱۲۹۹ و ظهور یک رضاخان جدید بود. نمی‌خواست دولت نظامی مقتدری روی کار بیاورد. پس شاه پوسته توصیه مشاورانش را می‌پذیرد

مجید تفرشی، پژوهشگر آرشیو ملی بریتانیا در گفت‌وگو با «شرق» - ۱

ادعای نقش داشتن انگلیس و آمریکا در انقلاب اسلامی ۵۷ باطل است

فرزانه ابراهیم‌زاده



که دولت نظامی سر کار آورد. اما دولت نظامی که به مراتب ضعیف‌تر از دولت شریف امامی بود.

■ دقیقاً به سراغ ضعیف‌ترین افسر از تش شاهنشاهی خودشت رفت.

بله، افسری که کاملاً در مشت خودش باشد را سر کار آورد یعنی غلامرضا اژه‌اری. یکبار دیگر هم این کار را کرد. یعنی ظاهراً به حرف مشاوران دلسوز گوش داد اما کار خودش را کرد. زمانی که در سال ۵۳ ایران با ثروتی عظیم روبرو می‌شود منتقدان دلسوز و مشاورانش می‌گویند لازم است توسعه سیاسی اقتصادی در مقابل توسعه اقتصادی شتابان را داشته باشد.

■ همان جریانی که باعث راه‌اندازی حزب رستاخیز می‌شود؟

درست است. پاسخ مثبت می‌دهد و حزب راه‌اندازی می‌کند، اما از سوی دیگر همه احزاب را می‌بندد. من معتقدم اگر حزب رستاخیز راه‌اندازی نمی‌شد و شاه توصیه اطرافیان دلسوز و نگران خود را می‌پذیرفت، نظام شاه ممکن بود چند سال بیشتر دوام بیاورد.

از ۱۳ آبان تا ۲۲ بهمن ۵۷

انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها تا زمانی که شاه می‌خواست در ایران بر سر قدرت باشد، از او حمایت کردند. زمانی که او ایران را رها کرد و وا داد عقب ایستادند. اما بعد از انقلاب مهم‌ترین نکته‌ای که برای این دو کشور اهمیت داشت ارتش ایران بود. از نفوذ چپ‌ها در ارتش ایران و افتادن سلاح در دست آنها می‌ترسیدند.

در این زمان مهم‌ترین دغدغه انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها گروه‌انگیزی هم سیاست غرب با همه مخالفت‌هایی که داشتند قصد براندازی نداشتند، این در اسناد هست. یک هفته قبل از حادثه گروگانگیری، پرشت، رییس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا به ایران آمد و با برخی از مقامات ایران صحبت کرد. البته تنش‌هایی بین اینها وجود داشت. اما رفتن شاه به آمریکا باعث بالا گرفتن این تنش‌ها شد. این مساله معارضه آشکار بین دولت آمریکا و دولت

انقلابی ایران شد. این یکی از مواردی بود که در مذاکرات بیزاری برژنیسکی با مهدی پزارگان نخست‌وزیر، ابراهیم عزیزی وزیر خارجه و مصطفی جباران وزیر دفاع از ایران، مطرح شده بود. اما تا آن مرحله، قصد قطع روابط از سوی طرفین نبود. اما گروگانگیری سفارت آمریکا و مهم‌تر از آن دولتی شدن گروگانگیری، شرایط را تغییر داد.

■ از نظر بریتانیا در سال ۱۹۸۰ ایران در چه مسیری در حرکت بود؟ گزینۀ‌های فراوری آینده ایران بود؟ بر اساس گزارش‌های رسمی بریتانیا، به‌خصوص گزارشی که چند نفر از افراد شاخص دانشگاهی و سیاسی مرتبط با مسایل ایران تهیه کرده بودند، ایران ۱۹۸۰ چهار گزینه جدی برای آینده پیش روی خود داشت:

این چهار گزینه عبارت بود از: یک- تداوم حیات نظام کنونی اسلامی در ایران و حضور مقتدر و تاثیرگذار آن در خلیج‌فارس و جهان اسلام، چه از طریق حکومت مستقیم روحانیان و چه با نظارت غیرمستقیم آنان. دو- وجود یک دوره اغتشاش و ایجاد یک حکومت کمونیستی و چپ طرفدار شوری، سه- وجود یک دوره اغتشاش و ایجاد یک دیکتاتوری نظامی ضدکمونیستی و ایجاد یک حکومت قانون مدار طرفدار غرب پس از آن. چهار- فور رفتن در اغتشاش بسیار شدید و نهایتاً تجزیه ایران توسط گروه‌های کنترل اقلیت قومی. در این گزارش که در آستانه وقوع کودتای نافرجام نوزده تدوین شده، به صراحت از نتیجه گزینه دوم برای ایران دفاع شده است، در عین حال کمک غرب به تغییر رژیم در ایران بدون وجود حمایت کافی داخلی کاملاً خطرناک تلقی شده است.

■ به نظر می‌رسد، در خاطراتی مثل خاطرات سولیوان هم نشان می‌دهد که درست است که سیاست انگلستان و آمریکا در قبال ایران همسوا است، اما تفاوت‌هایی هم دارد. یعنی یک جاهایی همدگر را نه تنها هم‌پوشانی نمی‌کنند در برخی از حوادث مخالفت همدیگر تصمیم می‌گیرند. این نگاه وجود دارد که انگلیسی‌ها محافظه‌کار تر هستند و به منافع ملی خودشان توجه دارند. آمریکایی‌ها به عکس، با توجه به اینکه دموکرات‌ها

تاریخ

تاریخ

مجید تفرشی، پژوهشگر آرشیو ملی بریتانیا در گفت‌وگو با «شرق» - ۱

ادعای نقش داشتن انگلیس و آمریکا در انقلاب اسلامی ۵۷ باطل است

فرزانه ابراهیم‌زاده

جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. علت فعالیت موازی و جداگانه بختیار و اویسی هم این بود که هیچ کدام از آن دو حاضر نبودند تحت امر دیگری فعالیت کنند.

■ این سندهای امسال سه بخش اصلی دارد یکی اوج جریان گروگانگیری است. آغاز جنگ عراق علیه ایران و تحریم غرب علیه ایران…

البته اینهایی که شما گفتید، شایهت‌های اسناد است، ولی خب مطالب مهم دیگری هم هستند

■ البته درباره اسنادی که در مورد اشغال سفارت آمریکا‌ست، نقش سفارت انگلستان در این حوادث چگونه بوده است. به این دلیل قطعاً با توجه به نگاهی که به هر دو کشور وجود داشت، می‌توانسته در ذهن دانشجویان خط امام باشد که هم‌زمان به سمت سفارت انگلستان هم‌بروند…

اتفاق برنام‌ای وجود داشت و چند روز بعد از اشغال سفارت آمریکا، سفارت بریتانیا در تهران هم اشغال شد. اما چند ساعت بیشتر طول نکشید و با مداخله ماموران انتظامی و امنیتی ایران، اشغال‌کنندگان از سفارت بریتانیا خارج شدند

■ چه اتفاقی می‌افتد که ایران روابطش را با آمریکا قطع می‌کند اما با انگلستان ادامه دارد؟

در ابتدای امر، اصرار آمریکایی‌ها برای اینکه روابط لندن با تهران بر هم نخورد، برای این بود که با وجود آنکه رسماً سویییس حافظ منافع آمریکا بود ولی با داشتن یک رابط مطمئن دیگر بتواند به پیشبرد مذاکرات در جهت حل مشکل کمک کند. دولت بریتانیا هم مایل به قطع رابطه با ایران نبود ولی بعد از گره خوردن موضوع آزادی گروگان‌ها، کار به جایی می‌رسد که آمریکا کشور‌های اروپایی را متهم به کم کاری علیه ایران می‌کند. از این جهت، اروپاییان برای خشنود ساختن آمریکا، در یک نشست در شهر نابل به این نتیجه می‌رسیدند که روابط دیپلماتیک‌شان با ایران را به حداقل برسانند. ما در این زمان هم قصد بریتانیا قطع کامل روابط نبود. در گزارش‌ها کاملاً هم مشخص است که حتی در این مقطع هم سیاست کلان دولت‌های غربی، هم به دلایل اقتصادی و هم به دلایل سیاسی مبنی بر قطع کامل ارتباطات با ایران نبود. به نظر اروپا و آمریکا، اگرچه گروگانگیری کار درستی نبوده اما خالی کردن عرصه ایران باز گذاشتن راه برای حضور اتحاد جماهیر شوروی است. در شرایط جنگ سرد معتقد بودند که ایران نباید به دست شوروی‌ها بیفتد. اصرار این بود که در هر شرایطی ولو با حداقل نیروی دیپلماتیک، در ایران باشند. در نشست نابل تصمیم می‌گیرند که حدود روابط را منخص کنند. در عرصه اقتصادی هم می‌بینید که با توجه به اینکه اروپایی‌ها هنوز از نظر نفت وابسته به ایران بودند و هنوز مناسبات تجاری جدی با ایران داشتند، قادر به قطع این مناسبات نبود.

از سوی دیگر، غرب نگران تبدیل گروگانگیری به یک بازی سیاسی داخلی در کشمکش نبرد قدرت بود. در اوایل سال ۱۹۸۰ امید آمریکا و بریتانیا این بود که با حمایت ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده که مخالف تداوم گروگانگیری بودند، موضوع فیصله یابد، ولی وقتی از سوی رهبر انقلاب حل و فصل گروگانگیری به مجلس واگذار و دولت محمدعلی رجایی هم تشکیل شد، از اهمیت آن بنی صدر و قطب زاده در موضوع گروگانگیری کاسته و نقش اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رییس مجلس برای نخستین بار در این ماجرا برجسته شد.

■ شما اشاره داشتید به موضوع تحریم‌های بین‌المللی ایران و گفته‌اید شمارش از این تحریم‌ها، چه در دوره گروگانگیری و چه در دوره جنگ، فرا و وری مصوبات شورای امنیت بوده است. همین‌طور است. بخشی از تحریم‌ها جنبه قانونی و بین‌المللی داشت و با پشتوانه مصوبات شورای امنیت سازمان ملل اعمال می‌شد ولی به خصوص در مورد مناسبات نظامی و مالی ایران و بریتانیا بخش‌هایی از تحریم‌ها وجاهت و مبنای قانونی نداشت. از جمله در زمینه بازرداشت پول‌های قرض شده شاه ایران به بریتانیا و مساله تعهدات نظامی به ایران.

■ ممکن است در این‌باره مثالی بزنید؟

در این باره مثال‌های زیادی وجود دارد که در نوشته‌های من به تفصیل شرح داده است. یکی در موضوع تآک‌های چیفتن که تامین خدمات پس از فروش و قطعات آن را لندن تضمین کرده بود- و پول آنها را هم پیشاپیش گرفته بودند، ضمن آنکه از ارایه این موارد به ایران خودداری کردند، مذاکراتی را برای همین خدمات به عراق عرضه کنند. آن هم برای تآک‌های غنیمت گرفته شده از ایران توسط عراق که تازه تعدادی از آنها هم به دلیل خوش خدمتی به عراق به دولت اردن پیشکش شده بود. موضوع دیگر ماجرای تاسلف بار نلو بالگرد خا‌رک بود که دولت بریتانیا با ایجاد یک بازی سیاسی و از قبل طراحی شده با ایران، پس از مدت‌ها تاخیر در ارایه آن، ضمن تحویل دیر هنگام و صوری آن نلو بالگرد و دریافت دو برابر پول از ایران، به بهانه عدم صدور مجوز صادرات،

به مدت پنج سال مانع حرکت این نلو بالگرد از سواحل نیوکاسل به سمت ایران شد و عملاً ۱۷۵ خمنه آن را سال‌ها منظر گذاشت و نهایتاً بر اثر فشارهای سیاسی و حقوقی ایران با کم کردن تجهیزات راداری و سلاح‌های دوربرد سنگین آن، نای تقریباً مستعمل را که پنج سال بلامصرف مانده بود را به ایران تحویل دادند.

ادامه دارد...

نگاه تاریخی

مدل‌های قدرت سیاسی و مدیریت زنان

در قرون میانه در کشورهای اسلامی- بخش پایانی

زنان حکمران مسلمان «آچه»

فانزه توکلی

■ دولت «آچه» در شمال جزیره «سوماترا» از بزرگ‌ترین جزایر اندونزی است. این دولت از نیمه‌های دوم قرن (۱۵هـ/ ۱۶م) از دولت‌های شناخته شده و پر قدرت مسلمان خاور دور بود. دولت آچه در سال‌های (۱۰۵۰- ۱۰۴۶ م) به اوج قدرت خود رسید. اسکندر دوم از پادشاهان آچه در سال‌های حضور استعماری پرتغال توانست نقش مهمی در تثبیت و گسترش دولت آچه ایفا کند. پس از فوت او در سال ۱۰۴۶، به علت نداشتن فرزند پسر، همسرش به نام «صفی‌الدین تاج عالم» به سلطنت رسید. (۱۰۸۶- ۱۰۵۱ ق)

در دولت آچه تا سال ۱۱۱۱ ق چهار زن پشت سر هم به مدت ۵۸ سال به پادشاهی رسیدند. در زمان فرمانروایی زنان در آچه، امرایی که «وله بالاگ» نامیده می‌شدند، بر اقتدار خود افزودند و ارکان مهم دولت را به دست گرفتند. تعداد این امرأ ۱۲ نفر بود که به زینب آنان عنوان مهارجه داده بودند. ملکه‌ها حق عرق و لباس هیچ یک از امرأ را نداشتند و در عین حال مورد عزت و احترام زیادی بودند. (اوچوک، ص ۲۸۷)

صفی‌الدین تاج عالم تا سال ۱۰۸۶ ق (۳۴ سال) حکومت کرد و پس از مرگش امرأ «هلکه نقیه الدین نور عالم» را به جایش انتخاب نمودند. امرأ نقیه الدین نقش مهمی داشتند. ملکه‌ها پس از انتخاب همانند زنانی در بار زندگی می‌کردند. از طبقات پایین جامعه کسی آنها را نمی‌دید. تنها سالی یکبار با پوشیدن لباس سفید سوار بر قیل برای ششستو به رودخانه آچه می‌رفتند.

ملکه نقیه‌الدین نور عالم در سال ۱۰۹۹ ق فوت کرد و امرأ «هلکه زکیه الدین عنایت شاه» را جانشین وی کردند. ملکه زکیه الدین همزمان به سلطنت رسیدن ۲۵ سال داشت وی سیاست‌های ضد استعماری علیه دولت‌هایی چون انگلیس داشت. پس از مرگ زکیه الدین- عنایت شاه، «زینت‌الدین کمالات شاه» به جانشینی وی انتخاب شد (۱۱۱۱- ۱۱۰۰ ق). اما چهار نفر از امرأ که دور از دربار بودند، این انتخاب را نپذیرفتند و خواستار حکومت بودند. لذا به اتفاق پنج، شش هزار نفر از سپاهیان به سوی ملکه و امرای او در شهر حمله آوردند. پس از نبرد طولانی ملکه بر تخت خود باقی ماند و در مورد حدود اختیارات وی به توافق رسیدند. (اوچوک، ص ۲۸۹)

در دوره حکومت زینت الدین- کمالات شاه، کمپانی‌های انگلیسی اجازه دیدار نمودن تجارت‌خانه‌ای را از ملکه دریافت نمودند و سرانجام کسانی که موافق انتخاب یک فرمانروای زن پس از مرگ ملکه نبودند، فتوایی مبنی بر اینکه دیگر زنی فرمانروا نشود او و گر گشتند و لذا توانستند پس از مرگ ملکه در سال ۱۱۱۱ ق از انتخاب ملکه جدید جلوگیری نمایند. دولت آچه در سال ۱۲۰۹ ق توسط هلندی‌ها برکنار شد.

حاکمیت زنان مسلمان دولت آچه با وجود اقتدار امرایی که حاکمیت دولت را به دست داشتند اما ملکه‌ها توانستند مدت ۵۸ سال دوام بیاورند. مدل حاکمیت آنان و نوع اختراشان برگرفته‌شده از مدل سوم اقتدار بود. چنانکه امرأ با نفوذ بر زنان به نوعی حاکمیت پنهان داشتند اما اینکه زنان توانستند به طور صوری به حاکمیت خود دوام ببخشند برگرفته از مدل دوم قدرت یعنی نفوذ و اقتدار زناه‌ها بود.

کلام آخر آنکه مدل‌های حاکمیت زنان مسلمان در ایران، هند، عراق، طی قرن‌های چهارم تا دوازدهم هجری قمری این نکت به لحاظ مدل‌های سه‌گانه قدرت و چگونگی اقتدار زنان قابل تامل است:

۱- حاکمیت زنان در دولت‌های اسلامی به ندرت از راه قهر و غلبه بوده است و ستیز بافعل غیر از یک یا دو مورد که با قتل همسران یا وزرای قدرتمند آنان توأم بوده، اغلب از راه نفوذ بر پادشاه و اتابکان و امرأ و حکام بوده است و در مقایسه تطبیقی مدل‌های حاکمیت زنان بستگی به شرایط آنان در دربار و نقش اجتماعی آنان، دایره نفوذشان متفاوت بوده است. چنانکه زانی که همسر پادشاه بودند دایره نفوذی قوی‌تری به نسبت خواهران و دختران پادشاه داشتند. حضور دختران و خواهران در حاکمیت فقط تحت شرایط خاص بود که ناشی از نبود اولاد ذکور بود و این در حالی است که اقتدار و قدرت نامریی همسران شاه از دیدگاه دوم قدرت کاملاً مشهود است.

۲- برخی از زنان حاکمیت‌شان به ویژه در قرون میانه از راه شورا و انتخاب امرای صاحب نفوذ بوده است ولی به دلیل عدم تأیید خلقت بعد از مدتی مجبور به ترک سلطنت شدند. لذا حاکمیت محلی و منطقه‌ای زنان مسلمان با پشتوانه صاحب‌منصبان و پذیرش مردم قابل تامل است.

۳- در دوران ایلخانان، زنان مسلمان ایرانی با استفاده از تسامح مغولان به قدرت و اقتدار بالایی رسیدند. در این دوره پیوندهای خانوادگی ایلخانان با زنان ایرانی برای تثبیت حاکمیت‌شان در مناطق وسیلات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. زنان نیز با استفاده از این شرایط از دایره نفوذی خانوادگی نهایت استفاده را برده و بر اقتدار خود افزودند. در عبارتی دوران شکوفایی اوج حاکمیت زنان مسلمان را می‌توان در این دوران به شمار آورد. در این دوران دیدگاه یک‌بعدی و دوبعدی قدرت با استفاده از شرایط بسیار مشهود است. چنانکه زنان با ستیز بافعل به خلاف رقیبا پرداخته و با اقتدار و نفوذشان به تحکیم حاکمیت اقدام کردند.

۴- در قرن دوازدهم، حاکمیت صوری زنان مسلمان اندونزی با بیش از نیم قرن گواهی بر اعتماد و احترام به حق و حقوق زنان در دولت مسلمان و پر قدرت خاور دور بود.